

عبدالله شهبازی

خاندان چرچیل - اسپنسر، که با نام چرچیل از شهرت کم‌نظیر جهانی برخوردار است، از برجسته‌ترین خاندان‌های انگلیسی است که از اواخر سده هفدهم میلادی تاکنون در قلعه جامعه اشرفی بریتانیا جای داشته است. نام خاندان چرچیل با تحولات تاریخ معاصر ایران پیوند ناگسستنی دارد به دلیل نقش عضو نامدار آن، سر وینستون چرچیل، در دو حادثه مهم و سرنوشت‌ساز: کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اعاده سلطنت پهلوی. در حادثه نخست، وینستون چرچیل ۴۷ ساله وزیر جنگ بریتانیا بود و همو بود که دستور اجرای کودتا را به ژنرال آیرونساید، فرمانده قشون انگلیس در شمال ایران، صادر کرد. در حادثه دوم چرچیل ۷۹ ساله نخست‌وزیر قدرتمند بریتانیا بود و عامل اصلی در کودتای فضل‌الله زاهدی و بازگشت محمد رضا پهلوی به ایران. مقاله حاضر به بررسی پیشینه و سیمای اخلاقی خاندان چرچیل در تاریخ معاصر بریتانیا اختصاص دارد.

بنیانگذار خاندان چرچیل فردی به نام وینستون چرچیل است. برخی مورخین، از جمله ادوارد هارلی،^۱ پدربزرگ این وینستون را آهنگری می‌دانند که در خدمت خاندان مگز^۲ بود. این ادعا البته مورد تکذیب نسل کنونی چرچیل‌هاست که برای خود شجره‌نامه مفصلی ساخته و پیشینه خویش را به یک فرانسوی اهل لیون می‌رسانند که

1. Edward Harly

2. Meggs

گویا در نیمه دوم سده یازدهم میلادی، در عهد ویلیام فاتح، به انگلستان مهاجرت کرد و اعقاب او در زمره متمکنین زمان خود بودند. بهر روی، پدر وینستون چرچیل گویا ثروتی داشت و با دختری از خاندان وینستون، از سکنه گلوسترشایر،^۳ ازدواج کرد. حاصل این ازدواج وینستون چرچیل فوق‌الذکر است که در ارتش چارلز اول شاغل شد و به درجه کاپیتانی رسید. کاپیتان وینستون چرچیل در سال ۱۶۴۳ با الیزابت، دختر جان و الثانور دریک، ازدواج کرد. این دختر از اعقاب سر برنارد دریک^۴ درباری الیزابت اول و از خویشان نزدیک سر فرانسیس دریک، دزد دریایی و "سگ درنده" الیزابت، بود.^۵ الثانور دریک، مادرزن وینستون چرچیل، دختر لرد باتلر،^۶ شوهر خواهر جرج ولیرز (دوک باکینگهام)، بود. بدینسان، وینستون چرچیل در زمره نزدیکان خانواده ولیرز جای گرفت و این بی‌شک در رشد آتی او مؤثر بود. بنیانگذار خاندان ولیرز، فردی به‌نام جرج ولیرز است که از متنفذترین رجل سیاسی دوران جیمز اول استوارت، پادشاه انگلستان، بود و در تاریخنگاری بریتانیا به فساد اخلاقی و برکشیدن افراد ناشایست و دون شهره است. در دوران اقتدار ولیرز بود که ترکیب سنتی اشرافیت بریتانیا دستخوش تحول اساسی شد و این سرآغاز ظهور بسیاری از خاندان‌هایی است که در سه سده بعد در رأس حکومت بریتانیا جای گرفتند. در کتاب *حوادث مهم تاریخ انگلیس* (چاپ ۱۸۸۴) چنین می‌خوانیم:

سر فرانسیس بیکن، که مردی بسیار فهمیده بود، از وزرای جیمز بود. او غالباً به شاه مشورت‌های خوبی ارائه می‌داد. ولی جیمز از مشورت‌های خوب پیروی نمی‌کرد. او به خرد خود باور داشت و راه خود را می‌رفت و **مردان بی‌ارزش** را برای کمک به خود به شورای مشاورینش وارد می‌کرد. یکی از این مقربین که بسیار قدرتمند شد **جرج ولیرز** است؛ جوانی که چهره زیبا و رفتار دلپسندش دل شاه را ربود (۱۶۱۵). به‌زودی کار بدانجا کشید که جیمز هیچ چیز را از او دریغ نمی‌کرد. بسیاری از مناصب و افتخارات به او اعطا شد از جمله عنوان "دوک باکینگهام". در زیر نفوذ این سوگلی‌ها، میخوارگی، ارتشاء و همه گونه مفساد در دربار جیمز به سیره عادی بدل شد. حتی بیکن، به‌رغم علمش، راه اینگونه کردارها را در میان اطرافیانش گشود... باکینگهام با پادشاه و با چارلز، ولیعهد،

3. Gloucestershire

4. Sir Bernard Drake

۵. درباره سر فرانسیس دریک بنگرید به: عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۶. (از این پس: *زرسالاران*)

6. John, Lord Boteler

زندگی می کرد. آنها یکدیگر را با نام‌های صمیمانه صدا می زدند. نام باکینگهام "استینی"^۷ بود و نام ولیعهد "چارلز کوچولو". به پادشاه نیز "بابا و رفیق عزیز" می گفتند...^۸

در این دوران اعضای خاندان ولیرز همچنان از اقتدار فراوان برخوردار بودند. باربارا ولیرز،^۹ که در تاریخنگاری اروپا با لقب "لیدی کاستلمان" شهرت فراوان دارد، معشوقه چارلز دوم بود.

وینستون چرچیل در دوران اعاده سلطنت انگلستان، پس از انقلاب پوریتانی و استقرار دولت کومنولث (۱۶۴۹-۱۶۵۹)، خدماتی به سود چارلز دوم انجام داد؛ به پاس آن عضو مجلس عوام شد، خانه‌ای در لندن خرید، شغلی سودآور در ایرلند به چنگ آورد و پس از بازگشت به انگلستان در دربار شاغل شد.^{۱۰} *دایرة المعارف آمریکانا* از او با عنوان "سیاستمدار و مورخ سلطنت طلب" یاد کرده است.^{۱۱}

وینستون چرچیل و الیزابت دریک دارای ۱۲ فرزند شدند؛ برخی مردند ولی دو تن از بازماندگان به شهرت و ثروت فراوان رسیدند: دختری به نام آرابلا^{۱۲} و پسری به نام جان. این جان چرچیل^{۱۳} (۱۶۵۰-۱۷۲۲) همان کسی است که در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم به سردار نامدار و دولتمرد متنفذ بریتانیا بدل شد، "دوک مارلبورو" لقب گرفت و بخش مهمی از ثروت و شهرت خاندان چرچیل را به میراث گذارد.

لویس براود^{۱۴} در زندگینامه سر وینستون چرچیل می نویسد: "چرچیل‌ها، مانند برخی دیگر از خاندان‌های دوک، ثروت و پیشرفت اولیه خود را مدیون بی‌عفتی یک زن هستند."^{۱۵} زنی که ثروت و اقتدار خاندان چرچیل را سبب شد آرابلای فوق‌الذکر است. این دختر، که در آغاز چندان زیبا نمی نمود، به کمک پدرش در دربار جیمز،

7. Steenie احتمالاً به معنای "آهو کوچولو" است.

8. M. Creighton, *Epochs of English History*, London: Longmans, Green and Co. 1884, pp. 381-383.

9. Barbara Villiers, Duchess of Cleveland, Lady Castlemaine

10. Randolph S. Churchill, *Winston S. Churchill*, vol. 1: Youth, 1874-1900, London: Heinemann, 1966, pp. 6-7.

11. *Americana*, 1985, vol. 18, p. 336.

12. Arabella Churchill

13. John Churchill, 1st Duke of Marlborough

14. Lewis Broad

15. Vladimir G. Trukhanovsky, *Winston Churchill*, Moscow: Progress Publishers, 1978, p. 8.

دوک یورک آن زمان و پادشاه بعدی، شغلی یافت و بتدریج توجه ولیعهد را به خود جلب نمود. از سال ۱۶۶۶، برادر او، جان چرچیل ۱۶ ساله که به "جک زیبارو"^{۱۶} شهرت داشت، واسطه انتقال نامه‌ها و پیام‌های ولیعهد به آرابلا شد و بدینسان رابطه‌ای طولانی میان این دو پدید آمد. آرابلا از جیمز دارای چهار کودک نامشروع شد که همگی در جامعه اشرافی بریتانیا به درجات عالی رسیدند.^{۱۷} این سرآغاز صعود جان چرچیل به قله‌های ثروت و قدرت و شهرت است. چرچیل ۱۲ سال پس از آغاز رابطه دوک یورک با خواهرش، با دختری به نام سارا جنینگز^{۱۸} ازدواج کرد که ندیمه و دوست صمیمی آن، دومین دختر دوک یورک و ملکه آن بعدی، بود. این رابطه، به‌ویژه در دوران سلطنت ملکه آن، در زندگی چرچیل نقشی بزرگ ایفا نمود.

در دوران جیمز دوم، چرچیل طبعاً برکشیده شد؛ عنوان "بارون چرچیل" به وی اعطا گردید و با درجه سرلشکری در رأس ارتش پادشاه قرار گرفت. چرچیل از دوازده سالگی دوست صمیمی سیدنی گودولفین^{۱۹} هفده ساله بود. گودولفین در دوران چارلز دوم به دربار بریتانیا راه یافت و وزیر او شد و در دوران جیمز دوم نیز در زمره درباریان و دولتمردان درجه اول جای داشت. می‌دانیم که این گودولفین به داشتن شم تجاری شهره بود و به‌منظور تجارت دو بار به هلند سفر کرد.^{۲۰} در سده هفدهم هلند به‌عنوان کانون اصلی تکاپوی زرسالاران یهودی شناخته می‌شد و این کانون در تحولات سیاسی انگلستان این عصر نقشی فعال داشت.^{۲۱}

صمیمیت چرچیل و گودولفین تا بدان حد بود که بعدها پسر گودولفین با هنریتا، دختر جان چرچیل، ازدواج کرد. جان چرچیل و سیدنی گودولفین در صعود ویلیام اورانژ هلندی به سلطنت بریتانیا نقشی تعیین‌کننده ایفا کردند. جیمز چرچیل را در رأس ارتش خود، به‌همراه گودولفین، برای مقابله با ویلیام اورانژ، که در سواحل انگلیس پیاده شده بود، اعزام کرد ولی این دو به ویلیام پیوستند و سقوط جیمز را سبب شدند. بدینسان، خیانت بزرگ جان چرچیل به برکشنده و ولی نعمتش، جیمز دوم، به زشتی در تاریخ بریتانیا به ثبت رسید. صعود ویلیام اورانژ (ویلیام سوم) به سلطنت بریتانیا با وام

16. Handsome Jack

17. *ibid*, p. 9; *Americana*, *ibid*.

18. Sarah Jennings, Duchess of Marlborough (1660-1744)

19. Sidney Godolphin, 1st Earl of Godolphin (1645-1712)

20. George R. Emerson, *The Dictionary of Geography, Biography, and History*, London/ New York: Ward, Lock, and Co., n.d. [1882 ?], vol. 1, p. 792.

۲۱. بنگرید به: *زرسالاران*، ج ۲، صص ۸۶-۹۰، ۹۷-۱۰۵، ۳۰۷-۳۳۱.

دو میلیون سکه‌ای بارون آنتونیو سواسو لویز و سایر زرسالاران یهودی آمستردام ممکن شد.^{۲۲}

با صعود ویلیام سوم به سلطنت (۱۶۸۹)، جان چرچیل به "ارل مارلبورو"^{۲۳} و سیدنی گودولفین به "ارل گودولفین" ملقب شدند؛ چرچیل فرمانده کل ارتش بریتانیا شد و گودولفین لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم). در اواخر سلطنت ویلیام سوم چرچیل و گودولفین به ارتباطات مشکوک با جیمز دوم مخلوع، که در فرانسه به می‌برد، متهم شدند و موقعیت پیشین را از دست دادند. با مرگ ویلیام و صعود ملکه آن (۱۷۰۲) این دو بار دیگر به قدرت بازگشتند و در سمت‌های پیشین جای گرفتند. در این زمان، گودولفین و چرچیل رهبران اصلی "الیگارش‌ی ویگ" بودند و پیوند نزدیک همسر جان چرچیل با ملکه آن به ایشان اقتداری بلامنازع می‌بخشید.

در سال ۱۷۰۲ چرچیل به "دوک مارلبورو" ملقب شد و به‌عنوان فرمانده کل ارتش بریتانیا در رأس "اتحاد بزرگ"^{۲۴} علیه لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، جای گرفت. در این جنگ خونین ده ساله انگلستان و اتریش در یک جبهه جای داشتند. امپراتور اتریش نیز لقب "شاهزاده روم مقدس"^{۲۵} را به جان چرچیل اعطا کرد. این عنوانی است که تا به امروز دوک‌های مارلبورو به کار می‌برند. فرماندهی ارتش اتریش در این جنگ را شاهزاده اوگن ساوئی به دست داشت که "به شدت بر دلالت و پیمانکاران یهودی متکی بود."^{۲۶} ژنرال جان چرچیل، دوک مارلبورو، نیز چنین وضعی داشت. *دائرة المعارف یهود* می‌نویسد سر سالومون مدینا در دوران "جنگ وراثت اسپانیا" پیمانکار اصلی جان چرچیل بود و او را از طریق پول، تدارکات و به‌ویژه اطلاعات تغذیه می‌کرد.^{۲۷} این سولومون مدینا به‌همراه ویلیام اورانژ راهی انگلستان شد و تأمین نیازهای مالی وی را به‌عهده داشت. بخش مهمی از نیروی انسانی انگلستان در این جنگ از "بردگان نظامی" آلمانی تشکیل می‌شد که پیمانکاران یهودی فراهم می‌آوردند.^{۲۸} بدینسان، تاریخ خاندان چرچیل از آغاز با زرسالاران یهودی پیوندی ژرف دارد. به‌نوشته

۲۲. همان ماخذ، ص ۱۰۲.

۲۳. مارلبورو (مارل + بورو) به معنای "قلعه آجری" است. نام محلی است در انگلستان که قلعه‌ای قدیمی در آن واقع است.

24. Grand Alliance

25. Prince of the Holy Roman Empire

۲۶. *زرسالاران*، ج ۲، ص ۱۳۰.

27. *Judaica*, vol. 11, p. 1214.

۲۸. درباره "بردگی نظامی" در آلمان بنگرید به: *زرسالاران*، ج ۲، صص ۳۷۴-۳۷۵.

تروخانوفسکی، جان چرچیل نه تنها سرزمین‌های اروپایی را غارت کرد بلکه در داخل بریتانیا نیز رشوه‌های کلان دریافت می‌کرد. به علاوه، او و زنش مشاغل ظاهری متعدد برای خود به چنگ آوردند که سالیانه ۶۴۳۲۵ پوند استرلینگ برایشان درآمد داشت؛ پولی که در آن زمان ثروتی هنگفت محسوب می‌شد. پس از پیروزی چرچیل در جنگ بلنهایم (۱۳ اوت ۱۷۰۴)،^{۲۹} ملکه به او اراضی پهناوری به وسعت ۶۰۰۰ هکتار در آکسفوردشایر بخشید و مبلغ ۵۰۰ هزار پوند پول نقد. چرچیل در این زمین کاخی باشکوه ساخت و آن را به یاد جنگ فوق "کاخ بلنهایم"^{۳۰} نامید.^{۳۱}

از آغاز سلطنت ملکه آن تا سال ۱۷۱۰ گودولفین و چرچیل گردانندگان واقعی دولت بریتانیا بودند. در این سال فساد مالی در تأمین آذوقه و سیورسات قشون و دریافت رشوه‌های کلان چرچیل از سر سولومون مدینای یهودی فاش شد و اقتضای بزرگ پدید ساخت.^{۳۲} در تفحص‌های پارلمان روشن شد که چرچیل از تمامی پیمان‌هایی که برای تأمین سیورسات نیروهای متفقین منعقد کرده، ۲/۵ درصد برای خود حق و حساب برداشت نموده که به رقمی حدود ۱۷۷ هزار پوند می‌رسد. منشی او، به نام کاردونل،^{۳۳} نیز رشوه‌های مفصل گرفته است. چرچیل مدعی شد که این پول‌ها را صرف امور جاسوسی کرده است.^{۳۴} این ماجرا، که با حمایت وسیع کلیسا و مردم از "توری‌ها" مقارن بود، برکناری رهبران "ویگ" - چرچیل، گودولفین و دیگران - و صعود جناح "توری" را سبب شد. لرد آکسفورد^{۳۵} و لرد بولینگبروک،^{۳۶} رهبران جناح "توری"، در مقام وزیر خزانه‌داری و وزیر خارجه جای گرفتند و دوک اورموند،^{۳۷} از

۲۹. بلنهایم روستایی است در باواریای آلمان. در این جنگ نیروهای انگلیس، به فرماندهی جان چرچیل، و نیروهای اتریش، به فرماندهی اوگن ساوئی، در یک جبهه بودند و نیروهای فرانسه و باواریا در جبهه دیگر.

30. Blenheim Palace

31. Trukhanovsky, *ibid*, p. 10.

32. *ibid*; William Francis Collier, *History of the British Empire*, London: T. Nelson and Sons, 1882, p. 252.

33. Cardonnel

34. J. Franck Bright, *History of England*, London: Longmans, Green and Co., period III, 1896, p. 920.

35. Robert Harley, 1st Earl of Oxford (1661-1724)

36. Henry St. John, 1st Viscount of Bolingbroke (1678-1751)

37. Duke of Ormond

جاکوویت‌های سرسخت، فرمانده ارتش شد. از این زمان تنها رابطه "ویگ‌ها" با ملکه از طریق سارا، دوشس مارلبورو (همسر جان چرچیل)، بود.^{۳۸} در سال ۱۷۱۱ ملکه به این رابطه نیز پایان داد. مردم و "توری‌ها" خواستار پایان جنگ خونین ده ساله با فرانسه بودند و "ویگ‌ها"، به عکس، تداوم جنگ را می‌خواستند.^{۳۹} در واقع، جنگ با لویی چهاردهم هزینه‌های سنگینی را بر بریتانیا تحمیل کرده و تیره‌روزی مردم را به ارمغان آورده بود. در این زمان، درآمد سالیانه دولت بریتانیا ۵/۷ میلیون پوند از انگلستان و ۱۷۰ هزار پوند از اسکاتلند بود حال آنکه بدهی دولت/ دربار به ۱۸ میلیون پوند رسیده بود.^{۴۰} بهر روی، لرد آکسفورد و بولینگبروک به سرعت مذاکرات محرمانه صلح را با فرانسه آغاز کردند که در واپسین ماه‌های سلطنت ملکه آن به پیمان صلح اوترخت^{۴۱} انجامید.

پس از این ماجرا و اخراج "ویگ‌ها" از دربار بود که ایشان دسیسه برای استقرار سلطنت هانور^{۴۲} را آغاز کردند. در سال ۱۷۱۲ گودولفین درگذشت، جان چرچیل از انگلستان خارج شد و رهبری جناح "ویگ" در دست ارل شریوزبوری^{۴۳} قرار گرفت. این ارل شریوزبوری نیای خاندان تالبوت است که نام آن نیز با تاریخ معاصر ایران پیوند مستقیم دارد؛ اول به دلیل اعطای امتیاز انحصار تنباکوی ایران به سرگرد جرالد تالبوت که "قیام تنباکو" را سبب شد؛ دوم به دلیل معامله‌ای که میان دربار پهلوی و "کمپانی تالبوت" صورت گرفت و به تأسیس کارخانه اتومبیل‌سازی "ایران ناسیونال" انجامید.

38. Collier, *ibid*, p. 251.

۳۹. جاناتان سویفت (۱۶۶۷-۱۷۴۵، Jonathan Swift)، نویسنده نامدار انگلیسی- ایرلندی، به جناح توری تعلق داشت. او در سال ۱۷۱۱ رساله‌ای منتشر کرد به نام *هدایت متفکین* (*The Conduct of the Allies*). او در این رساله ویگ‌ها، و بطور مشخص جان چرچیل، را متهم کرد که به منظور منافع شخصی خود خواستار تداوم جنگ هستند. این رساله در سقوط "ویگ‌ها" مؤثر بود. سفرنامه گالیور جاناتان سویفت، که نام اصلی آن سفر به چند کشور دورافتاده جهان (*Travels into Several Remote Nations of the World*) است، در سال ۱۷۲۶ منتشر شد. این داستان تخیلی، که امروزه شهرت جهانی دارد، هم به عنوان طنزی سیاسی علیه فساد دولتمردان "ویگ" شناخته می‌شود و هم به عنوان رساله‌ای تبلیغی برای تشویق مردم بریتانیا به سفرهای ماوراء بحار و تصرف مستعمرات.

40. Franck Bright, *ibid*, p. 927.

41. Treaty of Utrecht

۴۲. درباره خاندان هانور و پیشینه پیوند ایشان با الیگارش‌ی یهودی بنگرید به: *زرسالاران*، ج ۲، صص ۴۷۵-۴۸۰، ۱۵۱.

43. Earl of Shrewsbury and Waterford

بهرروی، جان چرچیل به هانوور رفت و جرج، حکمران هانوور، را به تصرف سلطنت انگلستان قانع کرد. چرچیل تنها در روز مرگ ملکه آن به لندن بازگشت و این زمانی است که دسیسه برای صعود جرج هانوور به فرجام رسیده بود. رویستون پایک می‌نویسد زمانی که ملکه آن در بستر بیماری قرار داشت و وزرای او فعالانه در حال مذاکره با جیمز ادوارد استوارت بودند تا به انگلستان بازگردد و سلطنت را به دست گیرد، ارل شریوزبوری و سایر متنفذین مقتدر "ویگ" ضربه‌ای جسورانه را بر ایشان وارد کردند. آنان خدعه‌گرانه به خوابگاه ملکه راه یافتند و او را قانع نمودند تا قدرت را به ایشان بسپرد. این در زمانی است که آکسفورد و بولینگبروک، دو رهبر "توری"، به شدت درگیر نزاع شخصی بر سر قدرت بودند. ملکه کمی پیش از مرگش ارل شریوزبوری را در سمت وزیر اعظم خود منصوب نمود. او در اول اوت ۱۷۱۴ درگذشت و چند ساعت بعد جارچیان نه جیمز سوم استوارت بلکه جرج اول هانوور را به عنوان پادشاه انگلستان جار زدند.^{۴۴} بدینسان، جرج اول به کمک الیگارش "ویگ" وارد لندن شد و "توری‌ها" چنان ضربه‌ای خوردند که تا مدت‌ها گیج و سردرگم بودند.^{۴۵}

با صعود جرج اول هانوور، جان چرچیل به مناصب و اقتدار پیشین دست یافت ولی دست سرنوشت او را ناکام گذارد؛ دو سال بعد به علت سکت مفلوج و خانه‌نشین شد. او در بقیه عمر به اتمام بنای "کاخ بلنهایم" مشغول بود و زمانی که مرد میراثی عظیم برای همسرش برجای گذارد. سارا جنینگز، دوشس مارلبورو، ۲۲ سال پس از همسرش در اوج قدرت و ثروت زیست و در زمان مرگ سه میلیون پوند استرلینگ ثروت داشت.^{۴۶} تنها پسر دوشس مارلبورو در زمان حیاتش درگذشت و این میراث هنگفت به سه دخترش رسید که همسر ارل گودولفین دوم (پسر سیدنی گودولفین)، دوک مونتگ و ارل ساندرلند سوم بودند. دوک مونتگ و ارل ساندرلند، دو داماد جان چرچیل، از بنیانگذاران فراماسونری در نیمه اول سده هیجدهم به‌شمار می‌روند. این سردار فاسد و دولتمرد خیانت‌پیشه در پرتو نفوذ کانون‌های معینی که خود را وارث معنوی جان چرچیل و سنن سیاسی او می‌دانند، جایگاهی کم‌نظیر در

۴۴. جرج اول هانوور نواده دختری جیمز اول استوارت بود. بدینسان، صعود این خاندان به سلطنت بریتانیا به اعتبار خویشاوندی ایشان با خاندان استوارت بود.

45. E. Royston Pike, *Britain's Prime Ministers, from Walpole to Wilson*, London: Odhams Booka, 1968, p. 20.

46. Emerson, *ibid*, vol. 2, p. 282.

تاریخنگاری رسمی دنیای غرب یافته است. برای نمونه، *دایرة المعارف آمریکانا* سخت "سجایای" او را می‌ستاید و از او با عنوان "بزرگترین سردار بریتانیا" یاد می‌کند.^{۴۷} *دایرة المعارف انکارتا*، که یک نرم‌افزار مرجع دارای کاربرد وسیع و همگانی است، حتی پیشتر می‌تازد و اتهام فساد مالی را، که منجر به عزل چرچیل از فرماندهی کل ارتش شد، "دروغ" می‌خواند.^{۴۸} معهدا، همگان چنین نمی‌اندیشند. در تاریخنگاری انتقادی و جدی دنیای غرب فراوانند کسانی که از جان چرچیل به زشتی یاد می‌کنند. پروفیسور دیوید کانادین، استاد تاریخ معاصر انگلیس در دانشگاه کلمبیای آمریکا، در مقاله جالب خود با عنوان "چرچیل و مخاطرات تفوای خانوادگی" خاندان چرچیل را با صفت‌هایی چون دسیسه‌گری، خیانت و فساد مالی و اخلاقی می‌شناساند. او می‌نویسد:

دوک اول مارلبورو را شاید بتوان سرداری بزرگ نامید ولی او مردی بود از نظر سیاسی و اخلاقی فریبکار. در عصر ویکتوریا او به‌عنوان رجلی بدنام و خیانت‌پیشه شهره بود. به جیمز دوم خیانت کرد، علیه ویلیام سوم دسیسه چید و راه قدرت و ثروت را با شوری نامحتاطانه و ساده‌لوحانه پوید. از آن زمان مارلبوروها یا ناسعادتمند بودند یا غیرمعروف یا هر دو. برخی از آنان ناستوار، افسرده و بدخلق بودند. دوک‌های سوم، چهارم و پنجم حتی با معیارهای اواخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم نیز هرزه و فاسد بودند. درواقع، این گفته گزنده گلاستون در سال ۱۸۸۲ بیان باور عمومی در دوران متأخر عصر ویکتوریا بود که: هیچ چرچیلی از خاندان جان مارلبورو برنخاسته که به اخلاق یا اصول پایبند باشد.^{۴۹}

جان چارملی، در کتاب *جنجالی چرچیل؛ پایان افتخار*، شعار خاندان چرچیل، "وفادار ولی نابرخوردار"،^{۵۰} را بکلی نامربوط می‌داند. او می‌افزاید:

اولین دوک مارلبورو و بنیانگذار ثروت این خاندان بزرگترین سردار اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم بود. ولی همانگونه که هر بچه مدرسه‌ای عصر ویکتوریا، به یمن نوشته‌های لرد ماکائولی، نامدارترین و پرخواننده‌ترین مورخ

47. *Americana*, vol. 18, p. 337.

48. *Microsoft Encarta 97 Encyclopedia*.

49. David Canndadine, "Churchill and the Pitfalls of Family Piety", Robert Blake and William Roger Louis [eds.], *Churchill*, Oxford: University Press, 1993, p. 10.

50. "Fiel Pero Desdichado".

جناح ویگ، می دانست، "دوک جان" مدارج ترقی خود را به وفاداری اش مدیون نبود؛ خصیصه‌ای که بعدها مورخین عجولانه آن را به نامدارترین وارثش [سر وینستون چرچیل] نیز نسبت داده‌اند... جان چرچیل یک درباری نظامی بود که به پاس لطف خاندان سلطنتی برکشیده شد و به بهای معامله بر سر شرافت خواهرش آرابلا که معشوقه جیمز، دوک یورک، بود. ولی آنگاه که برکشیده شد، و زمانی که ویلیام اوراژ به انگلستان حمله کرد، حامی خود را، که اینک شاه جیمز دوم نام داشت، ترک نمود... این تصویری است که ماکائولی به دست می‌دهد و حتی زمانی که وینستون چرچیل می‌کوشد با آن درافتد، گاه می‌پذیرد که رفتار دوک اول تقریباً غیرقابل درک است. چنین است مفهوم "وفاداری" [در شعر فوق]. [سکونت در کاخی شگفت به سبک معماری ایتالیا در میانه هزاران هکتار از زیباترین بیلاق‌های انگلستان را نیز به سختی می‌توان "نابرخورداری" نامید...^{۵۱}

جان چرچیل، دوک اول مارلبورو، به‌عنوان بنیانگذار واقعی ثروت و لقب و امتیازات اشرافی خاندان چرچیل شناخته می‌شود، ولی او نیای این خاندان از جانب مادر است. چرچیل‌های بعدی از جانب پدر به خاندان اسپنسر نسب می‌برند و حاصل وصلت دختر جان چرچیل با چارلز اسپنسر، ارل ساندرلند سوم، می‌باشند.

به ادعای راندولف چرچیل، پسر سر وینستون چرچیل، تبار خاندان اسپنسر به یک رمه‌دار ثروتمند در اوایل سده شانزدهم می‌رسد به‌نام جان اسپنسر که گویا ۲۰ هزار رأس گوسفند داشت. در سال ۱۶۰۳، در دوران الیزابت، یکی از نوه‌های این جان اسپنسر به عنوان بارونی دست یافت و "لرد اسپنسر اول"^{۵۲} شد. نوه ۲۳ ساله او در سال ۱۶۴۳، در دوران چارلز اول، به عنوان "ارل ساندرلند"^{۵۳} دست یافت. او از دوستان نزدیک لرد فالکلند^{۵۴} بود و هر دو چند ماه بعد در جنگ با کاتولیک‌ها به قتل رسیدند.

رابرت اسپنسر^{۵۵} (۱۶۴۰-۱۷۰۲)، ارل ساندرلند دوم، پسر اوست. به‌نوشته راندولف چرچیل، ارل ساندرلند دوم از دوستان نزدیک ویلیام پن، بنیانگذار دولت پنسیلوانیای

51. John Charmley, *Churchill: The End of Glory, A Political Biography*, London: Hodder & Stoughton, 1993, p. 7.

52. Robert, 1st Baron Spencer (d. 1627)

53. Henry Spencer, 3rd Baron, 1st Earl of Sunderland (1620-1643)

54. Lucius Carry, 2nd Viscount of Falkland (1610-1643)

55. Robert Spencer, 2nd Earl of Sundreland

آمریکا، بود.^{۵۶} او در سال ۱۶۶۵ با آن دیگبی،^{۵۷} دختر ارل بریستول دوم^{۵۸} و نوه ارل بدفورد چهارم،^{۵۹} ازدواج کرد. این زن وارث املاک مفصل برادرش، ارل بریستول سوم، بود.^{۶۰} این ارل ساندرلند دوم در تاریخ نام نیکی به یادگار نهاده است. او از درباریان چارلز دوم، جیمز دوم و ویلیام سوم بود؛ در دوران چارلز دوم سفیر انگلستان در اسپانیا و فرانسه شد و در سال ۱۶۷۹ وزیر خارجه. در دوران جیمز دوم به اوج قدرت خود رسید و به مجری سیاست‌های جیمز در زمینه اعطای حقوق برابر به کاتولیک‌ها بدل شد. در سال ۱۶۸۸ رسماً گروه خود را به مذهب کاتولیک اعلام کرد. با سقوط جیمز دوم، در لباس زنانه به هلند گریخت. در سال ۱۶۹۱ ویلیام سوم او را بخشید؛ به انگلستان بازگشت، بار دیگر پروتستان شد و به مشاور ویلیام بدل گردید. او را شکاک و قمارباز توصیف کرده‌اند. یکی از معاصرینش وی را «مکارترین و سختکوش‌ترین رذلی» خوانده است که در صحنه گیتی وجود دارد.^{۶۱} قاعدتاً در همین دوران دو سه ساله اقامت در هلند بود که پیوند استوار و دیرپای اسپنسرها با زرسالاران یهودی پدید شد و به کلید موفقیت‌های پسین ایشان بدل گردید.

پسر و وارث او، چارلز اسپنسر (۱۶۷۴-۱۷۲۲)، ارل ساندرلند سوم،^{۶۲} است. او ۱۴ ساله بود که به‌همراه پدر به هلند گریخت و با او به انگلستان بازگشت. همسر اول او آرابلا کاوندیش،^{۶۳} دختر و وارث دوک نیوکاسل،^{۶۴} بود که در سال ۱۶۹۸ درگذشت. ارل ساندرلند سوم در سال ۱۶۹۹ با آن چرچیل،^{۶۵} دختر سوم جان چرچیل و سارا

۵۶. بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، ص ۳۳۰.

57. Anne Digby

58. 2nd Earl of Bristol

59. 4th Earl of Bedford

60. Churchill, *ibid*, pp. 8-10.

61. *Americana*, vol. 26, p. 23.

62. Charles Spencer, 3rd Earl of Sunderland

63. Arabella Cavendish

64. Duke of Newcastle

مقام دوکی نیوکاسل خاندان کاوندیش در سال ۱۶۹۱ با مرگ دوک دوم به پایان رسید ولی سه سال بعد به جان هولز، ارل کلیر (John Holles, Earl of Clare)، همسر مارگارت کاوندیش، دختر دوک دوم نیوکاسل، اعطا شد.

65. Anne Churchill, Countess of Sunderland (1684-1716)

جینگز، ازدواج کرد. ملکه آن مادر تعمیدی این دختر بود.^{۶۶} ارل ساندرلند سوم در سال ۱۶۹۵ عضو مجلس عوام و در سال ۱۷۰۲ عضو مجلس لردها شد. به نوشته آمریکانا، به دلیل فشار مادرزنش، دوشس مارلبورو، سفیر انگلستان در وین و در سال ۱۷۰۶ وزیر خارجه شد. در سال ۱۷۱۰ به همراه بقیه اعضای دارودسته جان چرچیل و سیدنی گودولفین از مناصب حکومتی برکنار شد. ارل ساندرلند سوم نیز از پایه‌های صعود خاندان هانور به سلطنت بریتانیا بود و لذا در دوران جرج اول یکی از ارکان حکومت او به‌شمار می‌رفت. در این دوران او، به ترتیب، در سمت‌های نایب‌الحکومه ایرلند، لرد مهرداد سلطنتی، وزیر خارجه و سرانجام لرد اول خزانه‌داری (۱۷۱۸-۱۷۲۱) منصوب شد و بدینسان به وزیر اعظم مقتدر جرج بدل گردید. می‌نویسند در سال ۱۷۲۰ در فساد مالی که به ورشکستگی "کمپانی دریای جنوب"^{۶۷} انجامید مشارکت داشت ولی با نیرنگ خود را تیرئه کرد. ارل ساندرلند سوم به گردآوری کتاب و نسخ خطی علاقه فراوان داشت.^{۶۸} این ارل ساندرلند همان کسی است که با اعمال نفوذ او درجه دکترای آکسفورد به دکتر دزاگولیه، نظریه‌پرداز نامدار فراماسونری، اعطا شد.

نخستین نسل خاندان کنونی چرچیل، به‌عنوان ثمره وصلت دو خاندان دوک مارلبورو و ارل ساندرلند، با پسر ارل ساندرلند سوم و لیدی آن چرچیل آغاز می‌شود که او نیز چارلز اسپنسر نام داشت. این چارلز اسپنسر در سال ۱۷۲۹ با مرگ برادر بزرگش، ارل ساندرلند چهارم، به ارل ساندرلند پنجم ملقب شد. در سال ۱۷۳۳ خاله‌اش، هنریتا چرچیل،^{۶۹} نیز درگذشت و عنوان "دوک مارلبورو"، که دربار بریتانیا پس از مرگ جان چرچیل به دختر بزرگ او اعطا کرده بود، به چارلز اسپنسر فوق رسید. بدینسان، وی دوک سوم مارلبورو شد.

دوشس مارلبورو، مادر بزرگ ثروتمند و مقتدر خانواده، این چارلز اسپنسر را به دلیل عیاشی‌ها و ولخرجی‌هایش دوست نداشت و به عکس به جک، برادر کوچک او، علاقه داشت. او بخش مهمی از میراث خود را به جک اسپنسر بخشید که از عناوین اشرافی دو خاندان چرچیل و اسپنسر بی‌بهره بود. بخش دیگری از ارثیه سه میلیون پوندی دوشس مارلبورو نیز به دختر دوم او رسید که همسر دوک مونتتاگ بود. وارث دوک مونتتاگ و همسرش دختری به‌نام الیزابت بود که به همسری دوک سوم باکلو درآمد و

66. Churchill, *ibid*, pp. 10-11.

67. South Sea Company

68. *ibid*, p. 12; *Americana*, vol. 26, p. 23.

69. Henerietta Churchill, Countess of Godolphin, 2nd "Duke" of Marlborough (1681-1733)

بدینسان بخشی از میراث جان چرچیل به خاندان دوک‌های باکلو انتقال یافت.^{۷۰} جک اسپنسر بنیانگذار شاخه‌ای جدید از این خاندان است که به ارل اسپنسر ملقب‌اند. جک اسپنسر خود سال‌های مدید نماینده مجلس عوام بود. جان اسپنسر، پسر او، در سال ۱۷۶۵ ارل اسپنسر اول^{۷۱} شد. ارل اسپنسر دوم^{۷۲} در زمان جنگ‌های ناپلئونی مدتی وزیر دربار بود. پسر او، ارل اسپنسر سوم،^{۷۳} یکی از رهبران مقتدر جناح "ویگ" در نیمه اول سده نوزدهم بود. برادرزاده و وارث او، ارل اسپنسر چهارم،^{۷۴} دربار و از فرماندهان جنگ دریایی ناوارینو^{۷۵} (۱۸۲۷) علیه عثمانی بود. او بعدها وزیر دربار بریتانیا^{۷۶} شد. پسر او جان پوینتز اسپنسر^{۷۷} نایب‌السلطنه ایرلند بود و سپس در دولت گلاستون وزیر درباری شد. او به خاطر ریش قرمزش شهرت داشت. ارل اسپنسر ششم^{۷۸} به مدت بیست سال نماینده مجلس عوام بود و در دوران سلطنت ادوارد هفتم و جرج پنجم وزیر دربار^{۷۹} امروزه، چارلز ادوارد موریس اسپنسر^{۸۰} وارث این خاندان و ارل اسپنسر نهم است. این لرد اسپنسر ۳۴ ساله فارغ‌التحصیل اتون و آکسفورد است و به حرفه‌های تلویزیونی و مطبوعاتی اشتغال دارد.^{۸۱}

چارلز اسپنسر^{۸۲} (۱۷۵۸-۱۷۰۶)، ارل ساندرلند پنجم و دوک سوم مارلبورو، در دوران سلطنت جرج دوم هانور با درجه سرتیپی در جنگ با فرانسه شرکت کرد و

70. Churchill, *ibid*, p. 12.

71. John Spencer, 1st Earl (1734-1783)

72. George Spencer, 2nd Earl (1758-1834)

73. John Charles Spencer, 3rd Earl (1782-1845)

74. Frederick Spencer (Rear-Admiral), 4th Earl (1798-1857)

75. Navarino

76. Lord Chamberlain and Lord Steward of the Household

این عنوان، که امروزه نیز مرسوم است، به معنای حاجب و پیشکار کل بیوتات سلطنتی است. آن را معادل "وزیر دربار" قرار داده‌ام که تصور می‌کنم درست باشد.

77. John Poyntz Spencer, 5th Earl (1835-1910)

78. Charles Robert Spencer, 6th Earl (1857-1922)

79. *ibid*, pp. 12-13.

80. Charles Edward Maurice Spencer, 9th Earl of Spencer

81. *Who's Who 1993*, p. 1771.

82. Charles Spencer, 5th Earl of Sunderland, 3rd Duke of Marlborough

سپس لرد مهرداد سلطنتی و رئیس کل تدارکات ارتش بود. این البته شغل پردرآمدی به‌شمار می‌رفت به‌ویژه که با جنگ‌های هفت ساله اروپا و تکاپوی سامسون گیدئون، صراف بزرگ لندن، تقارن داشت.^{۸۳} می‌توان تصور کرد که دوک سوم مارلبورو راه پدربزرگش، دوک اول، را ادامه داد و از اینطریق خسارت از دست دادن میراث هنگفت دوشس مارلبورو را جبران نمود.

برخلاف اعقاب جک اسپنسر، فرزندان چارلز اسپنسر، وارثین عنوان "دوک مارلبورو"، تا مدت‌های مدید چهره‌های برجسته‌ای در سیاست بریتانیا نبودند. علت این امر خلق و خوی متلون و هرزه‌ای بود که از نیای‌شان به ارث برده بودند. پسر او، جرج اسپنسر، دوک چهارم مارلبورو،^{۸۴} به مشاغل سیاسی دست نیافت و تا زمان مرگ در کاخ و املاک پهناورش در بلنهایم اقامت داشت. زمانی جرج سوم میهمانش شد (۱۷۸۶) و گفت: "ما چنین کاخی نداریم." دوک پنجم مارلبورو،^{۸۵} در سال ۱۸۱۷ با کسب فرمان سلطنتی نام خانوادگی خود را از "اسپنسر" به "اسپنسر-چرچیل" تغییر داد تا یاد ژنرال جان چرچیل، دوک اول و فخر خاندان فوق، زنده بماند. بعدها، برخی از اعضای این خاندان "اسپنسر" را از نام خود حذف کردند. دوک پنجم و دوک ششم مارلبورو،^{۸۶} به ولخرجی و عیاشی شهره بودند و به تعبیر راندولف چرچیل، پسر سر وینستون چرچیل، خاندان خود را خانه‌خراب کردند. دوک پنجم زندگی خود را با ثروت فراوان آغاز کرد. گفته می‌شود او وارث ۵۰۰ هزار پوند نقد و ۷۰ هزار پوند درآمد سالیانه از املاکش بود. او و پسرش، این ثروت را به پایان بردند و زمانیکه دوک پنجم درگذشت، دوک ششم تنها درآمد سالیانه‌ای معادل ۵۰۰۰ پوند به میراث برد. دوک ششم باقی عمر خود را در گوشه‌ای از "کاخ بلنهایم" در عزلت و افسردگی گذراند.^{۸۷}

بدینسان، جان وینستون اسپنسر-چرچیل، دوک هفتم مارلبورو،^{۸۸} از درآمد هنگفت نیاکان خود چیزی به میراث نبرد و ناگزیر به سیاست پرداخت. او به مدت ۱۵ سال نماینده مجلس عوام بود؛ آنگاه به عنوان دوکی دست یافت (۱۸۵۷) و عضو مجلس

۸۳. بنگرید به: *زرسالاران*، ج ۲، ص ۱۰۴.

84. George Spencer, 4th Duke of Marlborough (1739-1817)

85. George Spencer-Churchill, 5th Duke of Marlborough (1766-1840)

86. George Spencer-Churchill, 6th Duke of Marlborough (1793-1857)

87. Churchill, *ibid*, p. 14.

88. John Winston Spencer-Churchill, 7th Duke of Marlborough (1822-1883)

لردها شد. او در سال‌های ۱۸۶۶-۱۸۶۸ به مدت دو سال در دولت لرد دربی و دیزراییلی حضور داشت. اوج اعتبار او در زمان اقتدار دیزراییلی است که، لابد به پاس تعلق دیرین زرسالاران یهودی به خاندان چرچیل، دوک هفتم به مدت چهار سال نایب‌السلطنه ایرلند (۱۸۷۶-۱۸۸۰) بود. معهدا، "سیاست" نیز "افلاس" دوک مارلبورو را چاره نکرد. او در سال ۱۸۶۲ مجبور شد بقایای املاک خاندان خود را در ولت‌شایر^{۸۹} و شراپشایر^{۹۰} بفروشد و دوازده سال بعد املاک خود را در باکینگهام‌شایر به بارون فردیناند روچیلد به مبلغ ۲۲۰ هزار پوند فروخت. حراج مرده‌ریگ خانوادگی به املاک محدود نماند. سنگ‌های قیمتی و جواهرات خاندان مارلبورو در سال ۱۸۷۵ به مبلغ ۳۵ هزار گینه حراج شد و در اوایل دهه ۱۸۸۰ کتابخانه نفیس و گرانقدر ساندرلندها، پس از کسب مجوز ویژه از پارلمان، به مبلغ ۵۶۵۸۱ پوند در معرض فروش قرار گرفت.^{۹۱} همسر دوک هفتم دختر مارکیز لندنبری سوم^{۹۲} بود. لرد راندولف چرچیل، پدر سر وینستون چرچیل، دومین پسر دوک هفتم مارلبورو است. داستان زندگی این اعجوبه زشت‌کردار و پیوند او با لرد ناتانیل روچیلد و نیز زندگینامه سر وینستون چرچیل، نامدارترین چهره این خاندان، بحثی مستقل را می‌طلبد.^{۹۳}

جرج چارلز اسپنسر-چرچیل،^{۹۴} پسر ارشد دوک هفتم، با مرگ پدر (۱۸۸۳) به دوک هشتم مارلبورو ملقب شد. وی نیز فروش میراث خانوادگی را ادامه داد و از جمله بخش مهمی از اثاثیه شگفت "کاخ بلنهایم" را به مبلغ ۳۵۰ هزار پوند فروخت. کانادین می‌نویسد: "او یکی از بدنام‌ترین کسانی است که تاکنون در عالی‌ترین رده نظام اشرافی بریتانیا جای گرفته‌اند." او در نوجوانی به دلیل رفتارهای زشت از مدرسه اتون اخراج شد و به زودی به‌عنوان "فردی زمخت، هوسباز، ولگرد، غیرمسئول و فاقد کف نفس شهرت فراوان یافت." در سال ۱۸۷۶ رابطه او با لیدی ایلزفورد^{۹۵} به یک افتضاح عمومی بدل شد و در سال ۱۸۸۱ این دو صاحب فرزندی نامشروع شدند. دو سال بعد همسرش از او طلاق گرفت و رسوایی دوک به اوج خود رسید. در سال ۱۸۸۶ به خاطر

89. Wiltshire

90. Shropshire

91. Cannadine, *ibid*, p. 11.92. 3rd Marquess of Londonderry93. در این باره در جلد‌های سوم و پنجم *زرسالاران* بحثی مشروح ارائه شده است.94. George Charles Spencer-Churchill, 8th Duke of Marlborough (1844-1892)

95. Lady Aylesford

نقشش در طلاق لیدی کالین کمپبل،^{۹۶} که زمانی معشوقه او بود، انگشت‌نما شد و کمی بعد با یک زن ثروتمند آمریکایی، به‌نام لیلین هامرسل،^{۹۷} ازدواج کرد و با پول او "کاخ بلنهایم" را به نور الکتروسیته مزین ساخت. دکتر کاندین می‌نویسد: همانگونه مرد که زیست؛ جنازه‌اش را در گوشه‌ای از "کاخ بلنهایم" یافتند در حالیکه بر چهره‌اش آثار وحشتی هولناک نقش بسته بود.^{۹۸}

چارلز اسپنسر - چرچیل،^{۹۹} دوک نهم مارلبورو، پسرعموی سر وینستون چرچیل است. او به "سانی"^{۱۰۰} مارلبورو شهرت داشت. در سیاست موفقیتی اندک داشت و در سال‌های ۱۸۹۹-۱۹۰۵ در دولت‌های سالیسبوری و بالفور در برخی سمت‌های کم‌اهمیت جای گرفت. در سال ۱۸۹۴ به ایالات متحده آمریکا رفت و سال بعد با دختر یک میلیونر آمریکایی به‌نام واندربیلت^{۱۰۱} ازدواج کرد. زمانی که واندربیلت مرد برای هر یک از دو پسرش، کورنلیوس و ویلیام واندربیلت، دو میلیون پوند استرلینگ ارثیه برجای گذارد. جهیزیه همسر "سانی" مارلبورو را ده میلیون دلار گزارش کرده‌اند.^{۱۰۲} این ازدواج، که به شکلی آشکار و بی‌پروا به خاطر پول صورت گرفت، در سال ۱۹۰۶ به جدایی و در سال ۱۹۲۰ به طلاق کشیده شد. زن دوم او، گلادیس دیکن نیویورکی،^{۱۰۳} قبلاً معشوقه‌اش بود. بسیاری از زنان جامعه اشرافی بریتانیا حاضر نشدند این زن را به محافل خود راه دهند. این ازدواج نیز در سال ۱۹۳۱ به طلاق انجامید. ثروت همسر اول، دوک نهم را قادر ساخت تا املاک و کاخ خانوادگی در بلنهایم را بار دیگر به دست آورد ولی او کمی بعد درگذشت.^{۱۰۴} "سانی" مارلبورو در سال‌های میان دو جنگ جهانی به شکلی افراطی به تبلیغات "ضدیهودی" مشغول بود^{۱۰۵} و این با توجه به پیوندهای عمیق و دیرین خاندان چرچیل با لیگارشی یهودی عجیب و قابل تأمل

96. Lady Colin Campbell

97. Lilian Hammersley

98. *ibid.*

99. Charles Spencer-Churchill, 9th Duke of Marlborough (1871-1934)

100. "Sunny"

101. Vanderbilt

102. A. T. Camden Pratt and F. R. Hist. S., *People of the Period*, London: Neville Beeman Ltd., 1897, vol. 2, pp. 138-139.

103. Miss Gladys Deacon of New York

104. Cannadine, *ibid.*, pp. 11-12.

105. *ibid.*, p. 11.

است. در کتاب *زرسالاران* درباره نقش کانون‌های وابسته به زرسالاری جهانی و به‌ویژه اعضای دو خاندان مونتگ (لرد هالیفاکس) و چمبرلین در اشاعه ایدئولوژی آریایی‌گرایی و تبلیغات ضدیهودی سخن خواهیم گفت و این شاید توضیحی بر این رویه نامتعارف دوک نهم مارلبورو باشد. راندولف چرچیل از "سانی" مارلبورو به‌عنوان یکی از صمیمی‌ترین دوستان پدرش، سر وینستون چرچیل، یاد می‌کند.^{۱۰۶}

در سال‌های اخیر میراث اشرافی ۳۰۰ ساله خاندان چرچیل را دوک دهم^{۱۰۷} و دوک یازدهم مارلبورو تداوم بخشیده‌اند. امروزه، دوک یازدهم مارلبورو،^{۱۰۸} که در عین حال ارل ساندرلند سیزدهم نیز هست، ۷۲ ساله است و با همسر سوم خود زندگی می‌کند. وارث او آقای چارلز جیمز اسپنسر-چرچیل، مارکیز بلانفورد^{۱۰۹} ۴۳ ساله، است^{۱۱۰} که در آینده نزدیک دوک دوازدهم مارلبورو و ارل چهاردهم ساندرلند خواهد شد.

-
106. Randolph S. Churchill, *Winston S. Churchill*, vol. 2: Young Statesman, 1901-1914, London: Minerva, 1991, p. 201.
107. John Albert Spencer-Churchill, 10th Duke of Marlborough (1897-1972)
108. John George Vanderbilt Henry Spencer-Churchill, 11th Duke of Marlborough (1926-)
109. Marquess of Blandford (b. 1955)
- این لقبی است که وارث عنوان "دوک مارلبورو" با آن شناخته می‌شود.
110. *Who's Who 1993*, pp. 175, 1253.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**